

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

انصراف

مرحوم آخوند بعد از بیان مقدمات حکمت و کیفیت اثبات اطلاق، بیان می کنند که یکی از موانع اطلاق انصراف است. ایشان در «کفایه» سه صورت برای انصراف مطرح می کنند که از میان آنها، می فرمایند یک صورت، مانعیت ندارد. صورت اول: جایی است که انصراف بدوی باشد. انصراف بدوی غالباً در مواردی است که غلبه خارجی برای مصادیق مطلق باشد؛ اگر مطلقی دارای افراد و مصادیقی باشد که بعضی از آنها غلبه خارجی دارند، این غلبه منشأ انصراف می شود؛ منتهی انصراف بدوی که با تأمل زائل شده و از بین می رود؛ چه آن که غلبه خارجی مانع از استعمال لفظ مطلق در بقیه مصادیق نیست؛ مطلق همان طور که در افراد دارای غلبه خارجی استعمال می شود، در مابقی افراد نیز استعمال می شود و استعمال در افراد دارای غلبه، مانع از استعمال مطلق در بقیه افراد نیست.

به عبارت دیگر، ملاک، انطباق لفظ مطلق بر افرادش است و در هر موردی که معلوم گردد فردی مصداق مطلق می باشد، اطلاق به قوت خود باقی است. اگر مولا گفت «أكرم العلماء يا أكرم العالم» و فقط مصداق خارجی فقها غلبه داشت، در اینجا هر چند که غلبه با فقهاست، اما عنوان «عالم» همان طور که بر فقیه منطبق است، بر مصادیق دیگر عالم مثل عالم به فلسفه و تفسیر و تاریخ و... نیز منطبق می باشد.

محدوده دائره مطلق

نکته ای را که لازم است در اینجا عرض کنم، هرچند که در بحث انصراف مطرح نکرده اند، اما یک مطلب بسیار مهم است - این است که اختلاف وجود دارد بین بزرگان که آیا دائره مطلق شامل همان مصادیقی می شود که در زمان صدور کلام بوده است؟ به عنوان مثال: در «أحل الله البيع» بگوئیم مراد تمام بیع هایی است که در زمان نزول آیه شریفه متعارف بوده است؛ بنابراین، اگر در آینده - مثل زمان ما - بیعی به عنوان بیع زمانی خلق و ایجاد شود، آیه شریفه شامل آن نمی شود؛ و همین طور در مورد «أوفوا بالعقود» که بگوئیم فقط شامل عقود رایج در زمان نزول آیه می شود. آیا می توان چنین مطلبی را بیان داشت؟ از بیانی که عرض کردیم، بطلان این حرف روشن می شود.

در باب اطلاق، ملاک صدق و انطباق عنوان بر مصداق است؛ هرچند که آن مصداق در زمان صدور کلام از متکلم، اصلاً

معهود در ذهن مردم نبوده باشد. به عنوان مثال، اگر گفتیم «**يجب إكرام العالم**» ، آیا منظور فقط عالم در زمان صدور کلام است و یا آن که بر هر کسی که این عنوان صدق کند، هر چند که در فاصله زمانی بسیار بعید از زمان صدور کلام باشد مثل عالم هسته‌ای، منطبق می‌شود؟. خصوصیت اطلاق، این است که بر چنین مصادیقی نیز که در آینده بوجود می‌آید، نیز عنوان صدق می‌کند. این بحث در فقه نیز بسیار مفید است؛ به عنوان نمونه از مباحثی که معمولاً در ماه مبارک رمضان مطرح می‌شود، این است که آیا همان‌طور که رؤیت هلال با چشم معمولی کافی است، دیدن با ابزار نیز در رؤیت کافی است؟

عده‌ای از بزرگان نظرشان این است که چون در زمان صدور روایات «**صم للرؤية و أفطر للرؤية**» فقط دیدن با چشم معمولی در میان مردم مطرح بوده است، نمی‌توانیم بگوییم که روایت اطلاق دارد و شامل دیدن با ابزار نیز می‌شود؛ در حالی که مسئله این چنین نیست. زیرا، لازمه این مطلب و حرف آنها این است که بسیاری از احکام ما قابلیت استمرار نداشته باشند. ما یک قانونی داریم که قانون محاوره‌ای است و در آن، بحث عقلا و سیره عقلا و... ملاک است؛ عقلا در باب اطلاق می‌گویند: هر چیزی که عنوان بر آن صدق کند، کفایت می‌کند؛ حتی عقلا حق ندارند بگویند ما برای آن مصداق معین می‌کنیم. هنگامی که مقدمات حکمت را جاری کردید و اطلاق را نتیجه‌گیری کردید، نمی‌توان گفت که دائره این اطلاق محدود به مصادیق زمان صدور کلام از متکلم و یا محدود به مصادیق عقلائی است.

این نکته بسیار مهمی است که در باب مقدمات حکمت که می‌گوییم قرینه عامه عقلیه بر اثبات اطلاق وجود دارد، دیگر حق نداریم اطلاق را محدود کنیم. ما نیز در رساله‌ای که در مورد بحث رؤیت هلال با ابزار نوشتیم و چاپ هم شده است، این بحث را مطرح کرده‌ایم که بعضی می‌گویند **صم للرؤية** انصراف دارد به رؤیت با چشم عادی؛ در جواب آنها می‌گوییم بر فرض هم که چنین باشد و دیدن با چشم معمولی در میان مصادیق رؤیت غلبه خارجی داشته باشد، غلبه خارجی سبب انصراف بدوی می‌شود که با مقداری تأمل زائل می‌شود؛ چرا که متوجه می‌شویم اطلاق رؤیت بر مصادیق دیگر نیز صدق می‌کند. بنابراین، اولین انصرافی که مرحوم آخوند بیان می‌کنند، انصراف بدوی است و معلوم شد که انصراف بدوی مانع از اطلاق نیست.

مورد دوم و سوم انصراف

مورد دومی که مرحوم آخوند می‌فرمایند این است که انصراف ملازم می‌شود با ظهور لفظ در منصرف‌إلیه، انصراف به بعضی از افراد، به صورتی که ظهور در آن افراد دارد و دیگر، در بقیه افراد ظهوری ندارد. ایشان می‌فرمایند: این نوع انصراف مانع از اطلاق است. **شق سوم** : انصراف ملازم با تیقن منصرف‌إلیه است؛ یعنی در میان مصادیق، بعضی از مصادیق، مصادیق متیقن است و برخی مصادیق غیر متیقن است؛ و در اینجا انصراف به خاطر متیقن بودن است، اما به گونه‌ای نیست که نسبت به فرد متیقن ظهور پیدا کند. در صورت دوم فرمودند که انصراف به بعضی از افراد ظهور دارد، مثل موردی که منشأ انصراف کثرت الاستعمال باشد؛ اما در این صورت سوم، بعضی از افراد یقینی بوده و مابقی مشکوک است که عنوان مطلق بر آنها صدق می‌کند یا نه؟. مثلاً مولا می‌گوید «**جئني بماء**» ، در اینجا یک آب خاصی با رنگ و خواص مخصوصی پیدا می‌کنیم، نمی‌دانیم که آیا «ماء» بر آن صدق می‌کند یا نه؟. مرحوم آخوند می‌فرمایند: انصرافی که ملازم با تیقن منصرف‌إلیه است نیز همانند صورت دوم، مانع از اطلاق عنوان می‌شود.

نظر مرحوم نائینی

مرحوم نائینی نیز مسئله را سه صورت ذکر کرده‌اند: صورت اول: انصراف بدوی است و فرموده‌اند: انصراف مانعیت از اطلاق دارد؛ اما دو صورت دیگر که بیان می‌کنند، تعبیرشان این است که گاه انصراف ناشی از تشکیک در ماهیت است - (البته این

نکته را تذکر دهم که در فلسفه می‌گویند تشکیک در ماهیت محال است و فقط از خصوصیات وجود است؛ اما ما در اینجا از لحاظ فلسفی نمی‌خواهیم بحث کنیم؛ و بلکه منظور ما از تشکیک در اینجا، تشکیک به حسب عرف است). در مواردی ماهیت به صورت مساوی بر افرادش صدق می‌کند، مثل صدق انسان بر افرادش؛ اما مواردی نیز وجود دارد که صدق ماهیت بر افرادش به نحو تشکیکی است؛ یعنی صدقش بر بعضی از افراد با صدقش بر افراد دیگر فرق می‌کند، بعضی از افرادش خیلی علوّ دارند، ولی بعض دیگر، خیلی دنوّ دارند؛ به عنوان مثال: عرف می‌گوید: صدق ماهیت حیوان بر گاو و گوسفند با صدق آن بر انسان فرق می‌کند.

لذا، در مواردی که می‌گویند **صَلَّ فِي وَبَرٍ مَا لَا يَأْكُلُ لَحْمَهُ**، «ما لا يأكل لحمه» را می‌گویند: از انسان انصراف دارد و شامل انسان نمی‌شود. مرحوم نائینی می‌فرماید تشکیک در ماهیت دو نوع است: **یک نوع** موردی است که عرف بعضی از افراد را از فردیت برای ماهیت خارج می‌دانند؛ مثل انسان، که عرف می‌گوید انسان فرد برای ما لا يأكل لحمه نیست. **صورت دیگر** تشکیک در ماهیت، به این جهت است که خود عرف در مصداقیت بعضی از افراد شک می‌کند.

فرق تقسیم مرحوم آخوند و مرحوم نائینی

به نظر ما این تعبیر مرحوم نائینی با بیان مرحوم آخوند خیلی فرق جوهری ندارد؛ مرحوم آخوند سه صورت ذکر کرده‌اند و مرحوم نائینی نیز سه صورت بیان کرده است؛ مرحوم آخوند در صورت دوم گفته‌اند: اگر اطلاق طوری شود که ظهور در بعضی از افراد پیدا کند و صورت سوم این بود که تیقّن در بعضی از افراد داشته باشد. به نظر ما خیلی بین کلام مرحوم نائینی و کلام مرحوم آخوند فرق جوهری وجود ندارد؛ و در انصراف همین مقدار بحث کافی است.

مرحوم نائینی می‌فرمایند در کتب مطوله، بعضی از بزرگان اقسام انصراف را ده صورت بیان می‌کنند؛ اما اینها لزومی ندارد و اگر همین سه نوع از انصراف را بدانیم، کافی است. انصرافی که مانعیت دارد، انصرافی است که جلوی ظهور اطلاق در بعضی از افراد را بگیرد؛ اگر چنین چیزی بود، این انصراف مانعیت دارد والا مانعیت ندارد. بحث انصراف هم تمام شد؛ فصل بعدی این است که اگر مطلق و مقید با یکدیگر تعارض پیدا کردند، مسأله به چه صورتی می‌شود؟ که **إن شاء الله** شنبه عرض می‌کنیم. و السلام.